



السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

شخّصه بر فریب خود را به باس اهل سنت و ائمه زین العابدین پسندیده زن پسندیده زن خواسته مطلع گشت و رفض مرد بر آن ظاهر گردید، از صحبت آن نفرت کرد پس زن مالک امر خود است یا نه.

## الجواب بعون الوهاب بشرط صحیح السؤال

وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته!  
الحمد لله، والصلوة والسلام على رسول الله، أما بعد!

در صورت مرقوم پسندیده زن برخلاف انجپ او ظاهراً کرده مطلع شد اختیار میدارد، مالک امر خود است.

قال الحسنی فی الدر:

قدت وفادة الحسنی آنها لوزوجته على أنه حرام سني وقدر على المحرأ والنفثة فإن خلافه، أو على أنه فلان بن فلان فإذا حول قطعاً من زنا، كان لها الخيار فيحفظه. انتهى. والله أعلم، أجاب بذلك.

محمد مختار الشنفري مختار الشنفري محمد بن شاء اللہ الپانی پتی۔

جواب صحیح است، زیراً كه نکح شخص مذکور را ببيان مذهب اهل سنت کرده در معرض شرط واقع شده، و هرگاه شرط متفق و گروید زن راجه ثابت گشت.

إذا فات الشرط فات المشروط، كما لا يتحقق على باحر الشريعة الغراء.

مواہی امن ہر چار کس بر جواب استثنای بودند.

محمد عبد الرب، سید محمد نذیر حسین، عبدہ محمد طقطب الدین خان، محمد لطف اللہ

جواب اول مطابق سوال نیست، چنانکه این امر نجی سازد که آنکه زن از زنکار سنجی از راضی بداند، بلکه آن مالک امر خود است. و مجب در جواب آن اگرچه حکم مالک شدن زن امر خود را داده، مگر عبارت در مختار مطابق آن نه افتاده، زیراً كه معنی "کان لها الخيار" یعنی آن زن را اختیار تقریباً است، که نزد حاکم مرافق کرده مفارق است، و یعنی عبارت در بین معنی مستعمل می شود، نه این که نکاح ناقد نیست.

و جواب دوم غلط است، چون قاعده "إذا فات الشرط فات المشروط" در معاملات است نه در زنکار.

علام عبد المومن دمیاطی تلمیذ طحاوی در تلییت الانواری نویسde:

قوله كان لها الخيار في أن ما ذكر شرط لا يتحققية العقد. فيصح النكاح و يبطل الشرط، لأن النكاح مالا يبطل بالشرط الفاسدة، وإن قلت إن الزوج كان عارفاً بغيره، للموجب الرجوع إلىه ضمن عقد المعاوضة، أو عذر يرجع نحوه إلى العاقد، كما ذكره. انتهى، والله أعلم بالصواب.

حرره محمد عبد الحکیم عفان اللہ عنہ

هو الملم للحق. بر ایام فضانت مخفی نامند که بر جواب اول و ثانی اعتراض معتبر ضمیم است مکربناء علی الغلبلة، یا آنکه بمقابلة جواب سند الحجثین شیخ الكل حضرت سید محمد نذیر حسین رحمة الله تعالیٰ لب اعتراض کشون باعث فخر و مبارات شمرد، و گردد جواب اول عین مطابق سوال است، و جواب ثانی سراسر صواب. و وجہ دوم جواب ثالث که معتبر ضمیم آن را صحیح گفته، صحیح و مطابق سوال خی تو ان شد، مگر آنکه جواب اول با جواب ثانی باهن و وجہ مضمون و مفعون گردانیده شود، والابن وجہ در جواب سوال مذکور مختص ناکافی و بے معنی خواهد شد، و تحقیقیش اینست که سائل می پرسد که شخّصه بر فریب خود را بایس اهل سنت و ائمه زین العابدین پسندیده زن خواهد شد، زن پسندیده زن خواسته مطلع گشت و رفض مرد بر آن ظاهر گردید از صحبت آن نفرت کرد. پس زن مالک امر خود است یا نه؟ (یعنی زن را اختیار فوج نکاح بای و وجہ من الوجوه دارد یا نه؟ کا یوقتاً در میان نظر السوال) پس مجب اول جواب داد که زن را اختیار می دارد و مالک امر خود است. و این جواب را رامعترض غیر مطابق سوال قرار داد: فی للعجب که سائل می پرسد که زن مالک امر خود است یا نه، و مجب گوید زن مالک امر خود است، پس چه جواب اصرح و مطابق سوال و هست این جواب خواهد شد؛ چنانچه معتبر ضمیم خود این جواب را اول غیر مطابق سوال گفتند بازی گوید که مجب در جواب آن اگرچه حکم مالک شدن آن امر خود را داده، مگر عبارت در مختار مطابق آن نه افتاده لخ. این جا معلوم شد که اعتراض عدم تطابق میان سوال و جواب غیر واقع است.

اما این ایراد که عبارت در مختار مطابق آن نه افتاده عجیب تر از اعتراض سابق است. و در تحریر افکند، که از امثال معتبر ضمیم چنین اعتراضات چه وچگونه؟

زیراً كه عبارت در مختار:

إنما لورته حما على أنه حرأ سني أو قادر على المحرر والنقحة بيان بخلافه، أو على أنه فلان بن فلان، فإذا حولت قط آواه بن زنا كان لها اختيار "انتحي".

دليل صريح است بر جواب مجيب، كه زن اختیار فنكاح دارد، ومالک امر خود است اما معنی قوله "لها اختيار" یعنی زن را اختیار تقریب است، که نزد حاکم مرافق کرده مشارقت سازد، چنانچه معتبر ضم بیان کرده. وامن ادعایکه به چنین عبارت در همین معنی مستقل می شود، بدوجه نموده است.

اولاً یعنیکه حمله "لها اختيار" عام است، پس تخصیص آن به اختیار تقریب بنجیکه نزد حاکم مرافق کرده مشارقت ساز ترجیح بل مرد است و تخصیص بلا مخصوص.

ثانياً علامه ابن عابدین در در المختار على الدر المختار تحت قوله "لها اختيار" میگوید:

"ونقلا عن الفضیری واقتب الزوج لاما غير نسب فان ظهر دونه وحولیس. بخوا، فتن افسخ بات لکل، وان کان کفوفن الشست لحادون الاولیاء، وان کان ظهر فوق ما انجز فلا فل اصلع"

پس معلوم شد که لبخار مراد از اختیار فتح است، چنانکه مجب اسنادال گرفته. وعلی سبیل التنزیل اگر تسلیم کرده شود که معنی "لها اختيار" یعنی است که زن را اختیار تقریب است که نزد حاکم مرافق کرده مشارقت سازد، چنانکه معتبر ضم گشتی، یعنی مجب از اسنادال کردن صحیح است، چه سوال این است که زن را در امر خود اختیار می بست یا نه؟ و مجب جواب داد که زن را اختیار است، ومالک امر خود است. وازمن عبارت به چنین مالک شدن زن در امر خود ظاہر می شود، عام ازین که بمرافق نزد حاکم شود یا به بنجیکه اتفاق افتاد، این بود تخصیص جواب اول.

واما جواب ثانی که بمنزل دلیل است بر جواب اول، معتبر ضم آن راغط قرارداده بربناء قول علامه عبد الموئی دمیاطی، وگفت که قاعدة "إذا فات الشرط فافت المشروط" در معاملات است نزد نکاح، حالانکه این کلیه در تمامی معاملات دنیا و من نافذ است، چه بیوچ وچ عنت وچ نکاح وغیره ذکر، حتی که در مباینه علی الاسلام رسول اللہ ﷺ گویا: "عمر الله شرط نموده که:

"النسخ لكل مسلم" رواه البخاری.

لیکن در نفوذ و روم شرط و از بطلان آن باطل گشتن مشروط اصلی است، وآن یعنی بر شرط طیکه صحیح بود بحق مشروط بر قواعد اصول شرعیه آن شرط نافذ و لازم است و از فوت آن فوت شرط لازم نه آید، وبر شرط طیکه فاسد بود و بر قواعد اصول شرعیه صحیح نباشد، آن شرط نافذ و لازم نیست و از فوت آن فوت مشروط لازم آید، عام ازین که در نکاح باشد یا غیر آن. پس حمله شرط طیکه صحیح باشد در نکاح نیز نافذ و خوب شد، چنانکه اشتراط در امر نکاح هم صحیح است چنانکه در وین مبلغ معاملات.

کاروی البخاری عن عقبیه: بن عاصم قال قال رسول اللہ ﷺ : أحق الشروط ان تفوي بما استخلتم به الغرورج - انتحي -

وقال عمر ان مقاطع الحقائق عند الشرطوط، وكل ما شرطت - آخر جواب البخاری.

وقال الحنفی في شرح البخاري تحت باب الشرط في النكاح: أي حدأباب في بيان الشرط الذي تستطرى في عقد النكاح، وهي على أنواع: منها محبب الوفاء به كحسن العشرة، ومنها لا يلزم كسوال طلاق أختها، ومنها هو مختلف فيه مثل أن لا يتزوج على حسابها.

وقال ابن الحمام في فتح القدير في فصل الكتابة في النكاح: إذا زوجت امرأة نفسها من غير كفالة ولا يليء وإن لم يكونوا م Harm كامن العزم يضرقا محبها فالغار عن نفسها، مالم يعنی من الولي دلالة الرضا - كفالة المحرر والنقحة أو المخصصة في أحد حماها وإن لم يتحقق، وكما تجيئ ونحوه، كما لو زوجها على الست، فظاهر عدمها. بخلاف ما إذا اشتراط العادة الكتابة، أو أخرين الزوج بها، حيث كان لم التقرير، أما إذا لم يشرط ولم يستقر في المحتوى الصغرى فعن زوجت نفسها من لا يعلم حار فإذا هو عبد مأذون في النكاح ليس لها افسخ - بل للأولى آوزوجها الأولياء بمن لا يعلمون حاله، ولم ينجز حكم بحرمة ورق، فإذا حاوله مأذون رفي النكاح، ليس لهم افسخ، ولو انجز حكم بحرمة ورق، ففظاهر بخلاف كان للعاقدة افسخ - لع

وقال الحنفی في الدر المختار:

"فلو نجحت رجل ولم تعلم حار فإذا هو عبد لاختيار لها بليل للأولىاء، ولو زوجها برضاه وعلم بعدم الكتابة ثم علموا اختياراً إحدى إلا إذا شرطوا الكتابة، وأنه ينجز بمحاباته وفقاً لحكمه، فليس له افسخ، وإنما ينجز بمحاباته وفقاً لحكمه، فليس له افسخ."

ونیز حضرت شیعہ در تزویج دختر خود با حضرت موسی اشتراط بہشت صحیح نمودند.

قال اللہ تعالیٰ :

قال أبا زيد أن أبغضت أبغضي أبغضي هذين على أن تابعوني شمسي حجي فان أبغضت عصر فم عنديك وآبأ زيد أن أبغضي عيتك سيدني ان شاء اللہ من الصالحين ۝ قال ذلك يعني وينكت أينا الألعبيں قفينت فلاند وان على والد على ما تقول وكتل ۵ فلانا قفي موسى الأجل وساز بالخط الآية

وهر شرط طیکه صحیح و مایمیتھیه العقد بناشد بلکه فاسد باشد، ادا نے آن در امر نکاح نیز لازم نیست، وقاعدہ "إذا فات الشرط فافت المشروط" در آن مرتب خواهد گشت.

کاروی البخاری "عن أبي حیرة تحدی رضی اللہ عنہ علیه السلام عن اشتقی، وان يتابع المحابر للاعرابی، وان تشرط المرأة طلاق أختها، وإن يستام الرجل على سوم آنچیه، ونحو عن افسخ و عن التصریه" انتحی.

چنانکه در غیر نکاح اواسے این چنین شرط لازم و نافذ نی شود، چنانچه لاء بریره رسول اللہ ﷺ برائے عائشہ صدیقه قراردادند، وشرط فاسد را که ما كان بریره بر حضرت عائشہ محبت ولا بسته بودند بخیر ملک اللہ ﷺ باطل فرمودند.

کاروی البخاری عن عائشہ ضری اللہ عنہا اسالت دخل على بریره ونحو مکاتبه، فقالت: يا أم المؤمنین اشتراطتني فیان آصلی میتومنی عاتیتني، قالت: آصلی لا میتومنی حتی یشرت طواولانی، قالت: لا عاجیل فیک، فسچ ذکر النبي ﷺ

الحاصل قاعدة "إذافات الشرطفات المشروط" دوام نکاح نیز بجای درست و سراسر صحیح است، بشرطیکه شرط صحیح و ملائکتیقیه العقد باشد، و در صورت مسؤول چنین است زیرا که اقرار مردم نکح پذیری بمنتهی شرط واقع شده، وکد ام شرط ازین صحیح تزویجه اجراء خواهد گشت؛ چنان شرط شرط المخاطة فی الدین است، واعتراض معترض از جاده انصاف متجاوز گشته لائق قول نماند. کاش معترض اگر در بروجواب به عین انصاف نظر نمودے، بلکه در عبارت علامه دمیاطی بهم تأمل فرمودے، از این چنین غلط فاحش وزل فاش محفوظ نماند، چه علامه دمیاطی خود شرط را بقید فاسد و لا يلتئمیه العقد مخصوص و مقتيد ساخته می گوید که:

"قوله كان لها انجار في أن ما ذكر شرط لا يلتئمیه العقد. فمفعح النكاح ويبيطل الشرط، لأن النكاح مالا يبيطل بالشروط الفاسدة" <sup>للح</sup>

والله أعلم وعلمه اتمـ. ابوالاطیب محمد شمس الحجـ

حمدلله عندی والله اعلم بالصواب

## مجموعه مقالات، وفتاویٰ

صفحہ نمبر 696

محمد فتویٰ